

تفسیر سوره

معارج

سیمای سوره معارج

این سوره، چهل و چهار آیه دارد و از سوره‌های مکی است، گرچه آیات اولیه آن در مدینه نازل شده است. نام سوره، برگرفته از آیه سوم است و به معنای محل عروج فرشتگان در آسمان‌ها می‌باشد. همانند دیگر سوره‌های مکی، محور آیات این سوره، پیرامون معاد و انذار مشرکان و مخالفان است. حالات کافران در قیامت و صفات و ویژگی‌های بهشتیان و دوزخیان، بخش دیگری از آیات این سوره را تشکیل می‌دهد. البته آیات اولیه سوره درباره نزول عذاب در دنیا است که یکی از منکران ولایت حضرت علی علیه السلام گرفتار آن شد و به هلاکت رسید و تفصیل ماجرا در ذیل آیه اول آمده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ ﴿ ۲ ﴾ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ
 ﴿ ۳ ﴾ مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿ ۴ ﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي
 يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ

سائلی، عذابی واقع شدنی را درخواست کرد. که برای کافران است و هیچ بازدارنده‌ای برای آن نیست. و از سوی خداوند صاحب درجات والاست. فرشتگان و روح، در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است، به سوی او بالا می‌روند.

نکته‌ها:

□ «معارج» جمع «معرج» به معنای محلّ عروج و صعود است و مراد از آن، آسمان‌هاست که محلّ نزول و عروج فرشتگان می‌باشد.

□ مرحوم علامه امینی رحمته الله در کتاب شریف الغدير^(۱) نام سی نفر از بزرگان مفسرین و محدّثین، از قرن سوم هجری تا قرن چهاردهم را نقل کرده که گفته‌اند: شأن نزول آیه ﴿سأل سائل﴾ مربوط به شخصی می‌باشد که به پیغمبر گفت: نصب امیرالمؤمنین به خلافت در روز غدیر از طرف خودت بود یا از طرف خدا؟! ما را به حج و روزه و زکات فرمان دادی و ما قبول کردیم، اما راضی نشدی، تا آن که پسر عموی خودت را بر ما حاکم کردی! سپس گفت: ﴿اللهم إن كان هذا هو الحقّ من عندك فامطر علينا حجارة من السماء﴾^(۲) خدایا اگر این امر حق است از آسمان سنگی بباران (تا نابود شویم و شاهد چنین روزی نباشیم). سنگی فرود آمد و او نابود شد و این آیه نازل شد. ﴿سأل سائل بعذاب واقع﴾

پیام‌ها:

۱- یادآوری برخی حوادث جزئی و فردی، برای عبرت دیگران لازم است و باید حفظ شود. (سائل یک نفر بود که قهر خدا او را نابود کرد، ولی این ماجرا در متن قرآن مطرح می‌شود تا تمام انسان‌ها در طول تاریخ بخوانند.) ﴿سأل سائل بعذاب واقع﴾

۲- تقاضای نابجا، مغرضانه و لجوجانه می‌تواند حادثه آفرین باشد. ﴿سأل سائل بعذاب واقع﴾

۳- تا وقتی عذاب الهی نازل نشده، راه توبه و دفع عذاب با صدقه باز است، اما عذابی که در حال نزول است، راه نجاتی از آن نیست. ﴿بعذاب واقع... لیس له دافع﴾

۱. الغدير، ج ۱، ص ۲۳۹ تا ۲۴۶.

۲. انفال، ۳۲.

﴿۵﴾ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿۶﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿۷﴾ وَ نَرَاهُ قَرِيبًا ﴿۸﴾ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ﴿۹﴾ وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ

پس صبر کن صبری نیکو. همانا آنان آن روز را دور می‌بینند. و ما آن را نزدیک می‌بینیم. روزی که آسمان همانند فلز گداخته شود. و کوه‌ها مانند پشم حلاجی شده گردد.

نکته‌ها:

- نیش و نوشهای برخی مسلمانان و مخالفان به پیامبر اسلام ﷺ، در ماجرای نصب حضرت علی علیه السلام به امامت در غدیر خم، به قدری بود که خداوند، پیامبرش را سفارش به صبر می‌کند. ﴿سأل سائل بعذاب... فاصبر صبراً جميلاً﴾
- کافران، اصل معاد را امری بعید می‌شمردند و آن را دور از ذهن و عقل می‌دانند، در حالی که در نزد خداوند، قیامت امری قطعی و واقع شدنی است، پس امری نزدیک است. ﴿انهم يرونه بعيدا و نراه قريبا﴾
- حدود بیست مرتبه خداوند پیامبرش را در قرآن به صبر دعوت کرده است، آن هم صبر جمیل، که در آن جزع و فزع و سخنان ناروا نباشد. البته خطاب صبر به پیامبر است، ولی امت نیز باید صبر داشته باشند.
- برای بر پا شدن قیامت، نظام موجود زمین و آسمان به کلی دگرگون می‌شود. در قرآن تعبیراتی است که این بهم خوردن را بیان می‌کند، چنانکه می‌فرماید: ﴿يوم تطوى السماء كطوى السجل للكتب﴾^(۱) آسمان را مثل طومار درهم می‌پیچیم.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- حتی پیامبر، نیازمند توصیه به صبر و پایداری هستند. ﴿فاصبر صبراً جميلاً﴾

۲. برای تفصیل بیشتر، به کتاب معاد مؤلف مراجعه شود.

۱. انبیاء، ۱۰۴.

۲- کسی که قیامت را نزدیک ببیند، در برابر مشکلات صبر و پایداری می‌کند.
 ﴿فاصبر... نراه قریباً﴾
 ۳- نظام موجود در آسمان، پایانی دارد و روزی نابود می‌شود. ﴿یوم تکون السماء کالمهل﴾

﴿۱۰﴾ وَلَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿۱۱﴾ يُبْصِرُونَ هُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ
 لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿۱۲﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ
 ﴿۱۳﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿۱۴﴾ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ
 يُنْجِيهِ ﴿۱۵﴾ كَلَّا إِنَّهَا لَأَنْزَىٰ ﴿۱۶﴾ نَزَّاعَةً لِّلشَّوْىِ ﴿۱۷﴾ تَدْعُوا
 مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۱۸﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ

و هیچ دوستی از دوستش احوالی نپرسد. به یکدیگر نمایانده می‌شوند. در آن روز مجرم دوست دارد فرزندان خود را برای دفع عذاب فدیة دهد و فدای خود کند. و همچنین همسر و برادرش را. و بستگان و قبیله‌اش را که همیشه به او پناه دادند. (بلکه آرزو دارد) تمام مردم روی زمین را فدا کند تا او را نجات دهند. چنین نیست، همانا آن آتش شعله‌ور است. که پوست بدن را به شدت جدا می‌کند. (این آتش) هر کس را که (به حق) پشت کرده و روی برتافته، فرامی‌خواند. و (نیز کسی که مال) جمع کرده و ذخیره ساخته است.

نکته‌ها:

□ «یفتدی» به معنای فدیة و عوض دادن برای رهایی و نجات است. «فصيلة» به معنای فامیلی است که انسان از آن جدا شده است. «تؤییه» از «مأوی» به معنای پناه دادن است. «لظی» شعله خالص آتش است. «أوعی» از «وعاء» به معنای ظرف است و مراد از آن، ذخیره کردن چیزی در ظرف است. «شوی» به پوست اطراف بدن گویند.

□ مجرم در قیامت سه آرزو می‌کند:

الف) با خاک یکسان شود. ﴿لَوْ تَسَوَّىٰ بِهِمُ الْاَرْضُ﴾^(۱)

ب) از اعمالش دور شود. ﴿امدأً بعیداً﴾^(۲)

ج) با فدیة دادن رها شود. ﴿یوم یودّ المجرم لو یفتدی...﴾

□ مجرم برای فدیة دادن و نجات یافتن، فرد یا گروهی را انتخاب نمی‌کند، بلکه می‌گوید:

همه را بگیرید و مرا آزاد کنید؛ فرزند، همسر، برادر، فامیل و همه مردم زمین. (کلمات با

حرف واو عطف شده نه با حرف «أو»)

در آن روز، عاطفه فرزندی، غیرت همسری، محبت برادری و حمایت فامیلی و آشنایی

مردمی همه فدا می‌شود، ولی چه سود؟!

□ بر اساس این آیات، عوامل دوزخی شدن چهار چیز است: فرد در ظاهر به حق پشت

می‌کند: ﴿ادبر﴾ در قلب تنفر دارد و روی بر می‌تابد: ﴿تولّی﴾ ثروت اندوزی می‌کند: ﴿جمع﴾

و به دیگران نمی‌دهد. ﴿فاوعی﴾

پیام‌ها:

۱- به دوستی‌ها و روابط گرم دنیوی دل نبندید که در آخرت به کار نیاید. ﴿لا یستل

حمیم حمیماً﴾

۲- در قیامت، شکنجه روحی و جسمی با هم است. نشان دادن خویشان و دوستان

صمیمی به انسان و بالعکس، بالاترین شکنجه روحی است. ﴿یبصرونهم﴾

۳- مجرم در آن روز، نجات خود را از عذاب، به قیمت نابودی همه می‌خواهد.

﴿یودّ المجرم لو یفتدی... بینیه و صاحبته و اخیه... و من فی الارض جمیعاً ثمّ ینجیه﴾

۴- مراقب باشیم که در دنیا به خاطر رفاه همسر و فرزندان و جلب رضایت

دوستان و خویشان، خود را دوزخی نکنیم. زیرا در آن روز هیچ یک از آنها به

داد ما نمی‌رسند و به درد ما نمی‌خورند. ﴿لو یفتدی... بینیه و صاحبته و اخیه﴾

۱. نساء، ۴۲.

۲. آل عمران، ۳۰.

- ۵- غریزه حبّ ذات، بالاترین غرایز است. ﴿لَوْ يَفْتَدِي... مِنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يَنْجِيهِ﴾
 ۶- آتش دوزخ شعور دارد و مجرم شناس است. ﴿تَدْعُوا مِنْ أَدْبُرٍ وَ تَوَلَّى﴾

﴿۱۹﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿۲۰﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا
 ﴿۲۱﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿۲۲﴾ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿۲۳﴾ الَّذِينَ
 هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ

همانا انسان، بی‌تاب و حریص آفریده شده است. هرگاه بدی به او رسد،
 نالان است. و هرگاه خیری به او رسد، بخیل است. مگر نمازگزاران. آنان
 که بر نمازشان مداومت دارند.

نکته‌ها:

- «هلوع» به معنای انسان بی‌صبر و حریص است.
- خداوند در برخی آیات، آفرینش انسان را بهترین: ﴿خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^(۱) و خود را بهترین خالق شمرده است: ﴿أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ﴾^(۲) اما در این آیات، تصریح شده که انسان، حریص و بخیل آفریده شده است. این دو چگونه با یکدیگر قابل جمع است؟ پاسخ: در آفرینش انسان، امور متضادّ قرار داده شده و این رمز تکامل است. نفس، انسان را به بدی سوق می‌دهد: ﴿إِنَّ النَّفْسَ لِأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾^(۳) ولی عقل، انسان را از آن باز می‌دارد: ﴿نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾^(۴) و رشد انسان در انتخاب میان این تقابلهاست که به تربیت و تزکیه انسان می‌انجامد.
- بر اساس روایات، بهترین عمل آن است که مداوم داشته باشد.^(۵) ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾

۳. یوسف، ۵۳.

۲. مؤمنون، ۱۴.

۱. تین، ۴.

۵. تفسیر نورالثقلین.

۴. نازعات، ۴۰.

- روایات زیادی در مورد حرص وارد شده^(۱) که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:
- «الحرص لا یزید فی الرزق» حرص، رزق را زیاد نمی‌کند.
- «مَنْ کَثُرَ حِرْصُهُ... ذَلَّ قَدْرُهُ» کسی که حرصش بیشتر باشد، خوار و ذلیل می‌شود.
- «رُبَّ حَرِیصٍ قَتَلَهُ حِرْصُهُ» چه بسا انسان حریص که حرصش او را بکشد.
- «لَیْسَ لِحَرِیصٍ غَنَاءٌ» حریص، هرگز بی نیاز نمی‌شود.
- «الحرص یُرزی بالمروة» حریص، مروّت و جوانمردی خود را از دست می‌دهد.
- «الحرص مطیئة التعب» حرص، بستر رنج‌هاست.
- «لا حياءَ لِحریص» حریص، به خاطر رسیدن به مال، عفت و حیا را کنار بگذارد.
- «الحرص الاسیر» حریص، اسیر است.
- «الحرص علامة الفقر» حرص، نشانه فقر است.
- «الحرص یفسد الايقان» حرص، یقین به مقدرات الهی را فاسد می‌کند.
- «الحرص موقع فی کثیر العیوب» حرص، انسان را در عیوب بسیاری قرار می‌دهد.
- «لا یلقی الحریص مُستریحاً» انسان حریص، آسایش و راحتی ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- نشانه حریص بودن دو چیز است: جَزَع به هنگام سختی و بُخْل به هنگام کامیابی. «هلوعاً اذا مسّه الشر جزوعاً و اذا مسّه الخیر منوعاً»
- ۲- ریشه بسیاری از ناهنجاری‌ها، حرص و بخل است. «جزوعاً... منوعاً»
- ۳- انسان بسیار کم ظرفیت است، با تماس با سختی یا کامیابی، فریاد می‌زند یا بخل می‌ورزد. «مسّه... مسّه»
- ۴- راه نجات از اخلاق ناپسند، مداومت به نماز است. «خلق هلوعاً... الا المصلّین»
- ۵- طبع مادی انسان به سوی حرص و بخل میل دارد و نماز و یاد خدا آن را مهار می‌کند. «انّ الانسان خلق هلوعاً... الا المصلّین»

۱. غررالحکم.

- ۶- انسان بدون نماز مضطرب است. «جزوعاً... منوعاً... الا المصلین»
 ۷- آثار نماز در گرو مداومت بر آن است. «الذین هم علی صلاتهم دائمون»

﴿۲۴﴾ وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿۲۵﴾ لَيْسَ أَسْئَلٌ وَ
 الْمَحْرُومِ ﴿۲۶﴾ وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿۲۷﴾ وَ الَّذِينَ
 هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُتَشَفِّقُونَ ﴿۲۸﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ
 ﴿۲۹﴾ وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۳۰﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ
 مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۳۱﴾ فَمَنْ أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ
 ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ

و آنان که در اموالشان حقی است معلوم. برای افراد سائل و محروم. و آنان که روز جزا را باور دارند. و آنان که از عذاب پروردگارشان بیمناکند. زیرا از عذاب پروردگارشان ایمنی نیست. و آنان که دامن‌های خود را (از گناه) حفظ می‌کنند. مگر بر همسران یا کنیزانشان که در این صورت، در خور ملامت نیستند. پس کسانی که جز این را طلب کنند، اینان همان تجاوزگراند.

نکته‌ها:

- به گفته مفسران، این آیه قبل از فریضه خمس و زکات نازل شد.
- از امام صادق علیه السلام درباره «حق معلوم» سؤال شد، فرمود: این حق غیر از زکات واجب است و مراد آن است که خداوند به انسان ثروتی داده و او بخشی از آن را جدا کرده و با آن صله رحم می‌کند و مشقت را از خویشان خود بر می‌دارد.^(۱)
- از امام باقر علیه السلام نیز درباره این آیه پرسیدند، فرمود: «حق معلوم» غیر از زکات است.^(۲)
- در نهج البلاغه می‌خوانیم: «انّ الله سبحانه فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء فما جاع

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۵.

فقیر الا بما متّع به غنی و الله تعالی سائلهم عن ذلك»^(۱) همانا خداوند قوت فقرا را در اموال اغنیا قرار داده است و هیچ گرسنه‌ای نیست مگر آن که ثروتمندی از حق او بهره‌برداری می‌کند و خداوند از آنان بازخواست خواهد کرد.

□ عبارت «للسائل و المحروم» نشان می‌دهد که برخی از نیازمندان جامعه، سؤال نمی‌کنند و محروم بودن خود را نشان نمی‌دهند، لذا بر اغنیاست که به سراغ کشف و شناسایی آنان بروند و حقوق آنان را ادا کنند.

□ در برابر آداب و رسوم و حساسیت‌های نابجا، باید مقاومت کرد و حلال الهی را حرام جلوه نداد. در جامعه، برخی آداب و رسوم است که مانع ازدواج به هنگام دختر و پسر و یا در کنار هم بودن عروس و داماد می‌شود و اگر ازدواج در آغاز جوانی انجام گیرد، مردم ملامت و سرزنش می‌کنند. در حالی که از نظر قرآن، نباید این افراد مورد ملامت قرار گیرند و کسانی که از راهی غیر ازدواج اقدام می‌کنند باید مورد سرزنش قرار گیرند.

□ استمناء گناه بزرگی است. از امام صادق علیه السلام در مورد استمناء پرسیدند، حضرت فرمود: «اثم عظیم نهی الله عنه فی کتابه» گناه بزرگی است که خداوند از آن نهی فرموده است. پرسیدند: در کدام آیه؟ حضرت آیه «فن ابتغی وراء ذلك فاولئك هم العادون» را تلاوت فرمودند.^(۲)

□ حضرت علی علیه السلام به فرزندش می‌فرماید: آن گونه از خدا خوف داشته باش که اگر تمام خوبی‌ها را داشته باشی، احتمال بده از تو نپذیرند و آن گونه امید داشته باش که اگر تمام بدی‌های مردم زمین را داشته باشی، احتمال بده تو را ببخشند.^(۳)

□ ایمان به قیامت و بیم از عذاب، زمینه توجه به نماز و انفاق است.

پیام‌ها:

۱- هلو، جزع و بخل دارد، اما مصلی، نماز و انفاق دارد. «هلو عاً... جزوعاً.. منوعاً - الا المصلین... حق معلوم للسائل و المحروم»

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۱.

۳. تفسیر نمونه.

- ۲- نماز و رسیدگی به محرومان، پیوند ناگسستنی دارند. ﴿الْمَصْلِيْنَ... حَقَّ مَعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ﴾
- ۳- انفاق، تعدیل کننده روحیه حرص و بخل است. ﴿خَلَقَ هَلُوعًا... جَمَعَ فَاوَعَى... فِي اَمْوَالِهِمْ حَقَّ مَعْلُومٌ﴾
- ۴- مؤمن و نمازگزار واقعی، خود را مالک همه دارایی های خود نمی داند و سهمی از آن را حق دیگران می داند. ﴿فِي اَمْوَالِهِمْ حَقَّ مَعْلُومٌ﴾
- ۵- نیازمندان، در اموال توانگران حق دارند و شریکند. ﴿حَقَّ مَعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ﴾
- ۶- در فقرزدایی تنها به ظاهر افراد ننگرید، گروهی از محرومان صورت خود را با سیلی سرخ ننگه می دارند و سؤال نمی کنند. ﴿وَ الْمَحْرُومِ﴾
- ۷- سعادت فرد، از سعادت جامعه جدا نیست. ﴿الْمَصْلِيْنَ... لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ﴾
- ۸- نیازمندی، شرط دریافت است، مؤمن باشد یا نباشد. ﴿لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ﴾
- ۹- دین جامع آن است که هم به مسائل اجتماعی توجه کند، ﴿حَقَّ مَعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ﴾ و هم به مسائل اعتقادی. ﴿الَّذِيْنَ يَصَّدَّقُونَ بِيَوْمِ الدِّيْنِ﴾
- ۱۰- اسلام، دینی فطری است. هم باید غرائز از راه درست ارضا شود و هم جلوی فحشا و منکر گرفته شود. ﴿الَّذِيْنَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ... اِلَّا عَلٰى اَزْوَاجِهِمْ﴾
- ۱۱- اسلام با طرد غریزه جنسی، مخالف است. ﴿اِلَّا عَلٰى اَزْوَاجِهِمْ﴾
- ۱۲- خطر، همیشه در کمین است: خطر انحراف و سوء عاقبت و بدون توبه مردن، خطر پذیرفته نشدن اعمال، خطر حبط اعمال، و... ﴿وَ الَّذِيْنَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ﴾
- ۱۳- در ازدواج مشروع، از هر کس، در هر زمان و مکان، از هر سن و سال، نباید ملامتی باشد. ﴿فَانْهَمُ غَيْرَ مُلُومِيْنَ﴾
- ۱۴- ارضای غریزه جنسی از راههای حرام، نوعی تجاوزگری است. ﴿فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾

﴿۳۲﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۳۳﴾ وَالَّذِينَ هُمْ
بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿۳۴﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ
﴿۳۵﴾ أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ

و آنان که رعایت کننده امانت‌ها و قراردادهای خویشند. و آنان که به
(ادای) شهادت‌های خود قیام می‌کنند. و آنان که بر نمازشان مراقبت
دارند. اینان در بهشت‌ها گرامی داشته می‌شوند.

نکته‌ها:

- در آیات ۲۲ تا ۳۵ سوره معارج، سیمای امت اسلامی و جامعه ایده‌آل ترسیم شده است: رابطه دائمی و کامل با خداوند از طریق نماز دارند.
- به مشکلات محرومان توجه دارند و بخشی از مال خود را حق آنان می‌دانند.
- به خاطر ایمان به معاد و ترس از حساب، بر افکار و گفتار و رفتارشان تقوی حاکم است.
- به امانات و تعهداتشان پایبندند.
- نسبت به حقوق مردم قیام می‌کنند و اگر برای شهادت و گواهی دعوت شوند رد نمی‌کنند.
- در ارضای غریزه جنسی، به دنبال راه حلال و تشکیل خانواده و نسل پاک هستند.
- امانت شامل امانت معنوی نیز می‌شود، همچون مسئولیت‌ها، اسرار مردم و آبروی آنان.
- هر عهد و پیمانی لازم الاجرا می‌باشد: با مردم، با خدا، با رهبران دینی، با همسر و ...
- شاید مراد از عبارت «علی صلاتهم دائمون»^(۱) ترک نکردن و مراد از «علی صلاتهم یحافظون» جدی گرفتن نماز باشد. همچون انتظار نماز، وضو گرفتن قبل از رسیدن وقت، با جماعت و در مسجد خواندن نماز و مراعات شرایط صحت و قبولی و کمال نماز.^(۲)
- در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خیانت در امانت، عدم وفای به عهد و دروغ‌گویی، از نشانه‌های نفاق شمرده شده است.^(۳)

۱. معارج، ۲۳. ۲. تفسیر کبیر فخررازی. ۳. سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۳۱.

پیام‌ها:

- ۱- نشانه ایمان، تنها نماز و انفاق نیست، رعایت عهد و پیمان‌های اجتماعی نیز شرط ایمان است. ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾
- ۲- سکوت آگاهان، جرم و گواهی به حق، نشانه ایمان است. ﴿بشهاداتهم قانئون﴾
- ۳- آغاز و پایان تمام کمالات، توجّه به نماز است. در آغاز فرمود: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾ و در پایان نیز می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يَحْفَظُونَ﴾
- ۴- بهشتیان از نظر مادی، ﴿فِي جَنَّاتٍ﴾ و معنوی ﴿مَكْرَمُونَ﴾ تأمین هستند.

﴿۳۶﴾ فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿۳۷﴾ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ
 الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿۳۸﴾ أَيَطْمَعُ كُلُّ أُمَّرٍ مِّنْهُمْ أَنْ يَدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ
 ﴿۳۹﴾ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّمَّا يَعْلَمُونَ

پس کافران را چه شده که شتابان به سوی تو می‌آیند. از راست و چپ،
 گروه گروه. آیا هر یک از آنان طمع دارد که به بهشتی پر نعمت در آید.
 چنین نیست، همانا ما آنان را از آنچه می‌دانند، آفریده‌ایم.

نکته‌ها:

- «مُهْطِعِينَ» به معنای گردن کشیدن یا خیره نگاه کردن یا به سرعت راه رفتن برای جستجوی چیزی است.
- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پیوسته با منافقان مدارا داشت و آنان را در سمت راست و چپ خود می‌نشاند، تا آن که خداوند اذن داد که آنان را از خود دور کند و به این آیه استناد فرمود: ﴿فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ﴾.^(۱) زیرا کفر به معنای تسلیم نشدن است، نه نشناختن. چنانکه شیطان، خدا را می‌شناخت و قیامت را قبول داشت، زیرا می‌گفت: ﴿أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ﴾^(۲) اما با این حال تسلیم خدا نشد.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. اعراف، ۱۴.

به هر حال، علم غیر از ایمان است، منافقان نسبت به پیامبر ﷺ شناخت داشتند ولی تسلیم او نبودند و لذا لقب کافر در مورد آنان به کار رفته است.

- «قَبِلَ» به معنای روبرو و «عَزِينَ» جمع «عِزَّة» به معنای گروه‌های پراکنده است.
- عُمَر سعد در صبح عاشورا برای کشتن امام حسین ﷺ به لشکرش گفت: «یا خیل اللّٰه اركبی و أبشری بالحنّة»^(۱) ای لشکر خدا بر اسبان سوار شوید و شما را به بهشت بشارت باد.
- کفّار به تمسخر می‌گفتند: اگر سخنان پیامبر درباره بهشت درست باشد ما هم بهشتی هستیم و حتّی زودتر به آنجا خواهیم رفت. ﴿أیطمع کلّ امرءٍ منهم ان یدخل جنّة نعیم﴾

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، جاذبه‌ای داشت که حتّی مخالفان، برای شنیدن آن گرد پیامبر اجتماع کرده و گردن می‌کشیدند. ﴿فال الذین کفروا قبلک مهطعین﴾
- ۲- پیامبر سعه صدری داشت که حتّی مخالفان دور او جمع می‌شدند. ﴿عن الیمین و عن الشمال عزیزین﴾
- ۳- به هر اجتماع و استقبال گرم مردم، دلخوش نکنید. ﴿مهطعین عن الیمین و عن الشمال عزیزین﴾
- ۴- چه بسا دشمن برای گرفتن اخبار و تصمیمات مؤمنان، در اطراف آنان حضور یابند. ﴿فال الذین کفروا... عن الیمین و عن الشمال عزیزین﴾
- ۵- کفّار، از پیامبر ﷺ اعراض می‌کردند و این منافقین بودند که خود را هر چه بیشتر به پیامبر نزدیک می‌کردند. ﴿عن الیمین و عن الشمال عزیزین﴾
- ۶- منافق، به عمل خود مغرور است و به بهشت طمع دارد. ﴿یطمع کلّ امرء منهم ان یدخل جنّة نعیم﴾
- ۷- منافقان توقع دارند بدون ایمان و عمل وارد بهشت شوند. ﴿یدخل جنّة نعیم﴾
- ۸- به دشمنان و آرزوهای نابجای آنان، قاطعانه پاسخ دهید. ﴿یطمع... کلاً﴾

۱. تفسیر اطیب البیان.

۹- کسانی که می دانند ما آنها را از آبی پست آفریده ایم، چرا این همه غرور دارند که با وجود کفر و نفاق، توقع بهشت دارند. ﴿كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ﴾
 ۱۰- کسانی که می دانند ما آنان را از چه چیز آفریده ایم، باید بدانند قدرت دوباره آفریدن را داریم. ﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ﴾

﴿۴۰﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ
 ﴿۴۱﴾ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ
 ﴿۴۲﴾ فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُونَ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي
 يُوعَدُونَ ﴿۴۳﴾ يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ
 نُصْبٍ يُوفِضُونَ ﴿۴۴﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكِ
 الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها سوگند می‌خورم که ما تواناییم. بر این که بهتر از آنان را به جای ایشان بیاوریم و ما قطعاً مغلوب و ناتوان نیستیم. پس آنان را به حال خود واگذار، یاوه بگویند و بازی کنند تا روزی را که وعده داده شده‌اند، ملاقات کنند. روزی که شتابان از قبرها بیرون آیند، چنان که گویی به سوی نشان‌هایی نصب شده می‌دوند. چشمانشان فرو افتاده و ذلتی (وصف‌ناپذیر) آنان را فرا گرفته است. این است آن روزی که به ایشان وعده داده می‌شد.

نکته‌ها:

□ مراد از «المشرق و المغرب»، مشرق و مغرب‌های خورشید است، زیرا خورشید در هر روز از ایام سال، مشرق و مغربی جداگانه دارد و از نقطه‌ای طلوع و در نقطه‌ای دیگر غروب

- می‌کند و هیچ‌گاه از مشرق دیروزش طلوع و در مغرب دیروزش غروب نمی‌کند.^(۱)
- مراد از «خیراً منهم» بهتر بودن در ایمان است. یعنی ما قادریم منافقان را از میان برداریم و به جای آنان مردمانی با ایمان بیاوریم که پیرو حق باشند و آن را انکار نکنند.
- در باره‌ی مشرق و مغرب، در قرآن سه‌گونه تعبیر آمده است:
- به صورت مفرد: «المشرق و المغرب»^(۲)، به صورت تثنیه: «المشرقین و المغربین»^(۳) و به صورت جمع: «المشارق و المغارب»
- در نگاه کلی یک سمت مشرق و یک سمت مغرب است.
- در نگاه دیگر، تغییر مدار در تابستان و زمستان است که مدار تابستان در شمال و مدار زمستان در جنوب است پس خورشید، دو مشرق و دو مغرب دارد.
- و در نگاه دقیق‌تر، هر روز یک نقطه طلوع و غروب دارد که در واقع ۳۶۵ مشرق و ۳۶۵ مغرب می‌شود. حدیثی از حضرت علی علیه السلام نیز مؤید این معناست.^(۴)
- همانند آیه ۴۱، خداوند در آیات دیگر نیز کافران و مشرکان و منافقان را تهدید کرده که قادر است آنان را از میان بردارد و بهتر از آنان را بیاورد: «ان یشاء یذهبکم و یأت بخلق جدید»^(۵)، «ان تتولوا یتبدل قوماً غیرکم ثم لا یكونوا امثالکم»^(۶)
- آیه ۴۲ این سوره، همانند آیه ۸۳ سوره زخرف است. «فذرهم یخوضوا...»
- خروج از قبرها همراه با سراسیمگی است. «یخرجون من الاجداث سراعا» چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «یخرجون من الاجداث کانهم جراد منتشر»^(۷) و یا «من الاجداث الی ربهم ینسلون»^(۸)
- «نُصِب» به علامتی گویند که در راهها نصب می‌شود تا راه گم نشود. البته برخی مفسران با توجه به آیه «و ما ذبح علی النُصب»^(۹) که در مورد قربانی کردن در پای بت‌هاست، مراد

۱. تفسیر المیزان.
 ۲. بقره، ۱۱۵.
 ۳. الرّحمن، ۱۷.
 ۴. تفسیر نورالثقلین.
 ۵. فاطر، ۱۶.
 ۶. محمد، ۳۸.
 ۷. قمر، ۷.
 ۸. یس، ۵۱.
 ۹. مائده، ۳.

از «نُصِب» در این آیه را نیز بتها دانسته‌اند که این معنا از کلام خدا به دور است.^(۱)

□ در سوره قلم آیه ۴۴ می‌خوانیم: ﴿فَدْرَنِي وَمَنْ يَكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمَلِي لَهُمْ أَنْ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ مرا با تکذیب کنندگان این قرآن واگذار تا از جایی که فکرش را هم نمی‌کنند آنها را با قهر خود می‌گیریم و البته به آنان مهلت می‌دهم و تدبیر من قوی است.

□ جبهه‌گیری در برابر پیامبر سبب ذلت در دنیا: ﴿بِحَادِّونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ اَوْلٰئِكَ فِي الْاٰذٰنِ﴾^(۲) و آخرت است. ﴿تَرْهَقُهُمْ ذُلٌّ﴾

□ آنان که در دنیا قصد دارند با چشمان خود به پیامبر آسیبی بزنند، ﴿لِيُزَلْفَنَكَ بِابْصَارِهِمْ﴾^(۳) در آخرت چشم‌های فرو افتاده و شرمنده دارند. ﴿خَاشِعَةً اَبْصَارِهِمْ﴾

پیام‌ها:

۱- سوگند خداوند به مشرق و مغرب، باید انسان را به فکر درباره آن‌ها وادار کند.
﴿فَلَا اِقْسَمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾

۲- مشرق و مغرب، تحت ربوبیت الهی قرار دارند. ﴿رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾

۳- نظام هستی، بر پایه نظم و حکمت استوار است، به گونه‌ای که می‌توان طلوع‌ها و غروب‌های هر روز در هر مکان را دقیق حساب کرد. ﴿الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾

۴- هم آفرینش به دست اوست و هم تبدیل آن. ﴿خَلَقْنَاهُمْ... نَبْدَلْ خَيْرًا مِنْهُمْ﴾

۵- هیچگاه خود را بهترین ندانید که خداوند بهتر از شما را بیاورد. ﴿نُبْدَلْ خَيْرًا﴾

۶- تا احتمال اثر هست، ارشاد لازم است، اما بعد از یأس از هدایت باید آنان را

رها کرد. ﴿فَذَرَهُمْ﴾

۷- سخنان یاوه و بی پایه درباره دین و رهبران دینی، انسان را در باتلاق گناه فرومی‌برد و او را گرفتار و مشغول می‌سازد. ﴿يَخْوضُوا وَيَلْعَبُوا﴾

۸- وظیفه دعوت و ارشاد، مادامی است که زمینه‌ای برای پذیرش باشد، اما اگر

۱. تفسیر المیزان.

۲. مجادله، ۲۰.

۳. قلم، ۵۱.

آنان یاوه گویی می کنند و همه چیز را به بازی گرفته اند، باید به حال خود رها شوند. ﴿ذره‌م یخوضوا و یلعبوا﴾

۹- رها کردن مردم لجوج، همان مهلت دادن به آنهاست. ﴿فذرهم یخوضوا﴾

۱۰- معاد، جسمانی است. ﴿یخرجون من الابدان﴾

۱۱- سرعت در جمعیت انبوه، نشانه وحشت و اضطراب کافران در قیامت است.

﴿سراعاً﴾

۱۲- رسوایی و ذلت در قیامت، سراسر وجود کافران را فرامی گیرد. ﴿ترهقهم ذلّة﴾

۱۳- انبیا، همواره مردم را نسبت به قیامت هشدار می دادند. ﴿یومهم الذی یوعدون...﴾

الیوم الذی کانوا یوعدون﴾

«والحمد لله رب العالمین»